

# بررسی جلوه‌های بлагت و زیبایی در سوره‌ی اخلاص

<sup>۱</sup>علی‌اوسط خانجانی

## چکیده

قرآن کریم به عنوان ره‌آورده نبوت پیامبر اسلام (ص)، متنی و حیانی است که در قالب ادبیات بشری تجلی یافته است. این متن بر اساس مبانی کلامی، معجزه‌ی قولی و برخوردار از دو ویژگی "حکمت" و "بلاغت" است. ویژگی نخست ناظر بر محتوی و ویژگی دوم حاکم بر قالب است. هریک از دو ویژگی یاد شده شرایط و مقتضیات خاص خود را دارد از جمله به اقتضاء بلاغت مستلزم اسلوبی شکوهمند و متنی سرشار از عناصر زیبایی شناختی است از این رو تاریخ قرآن پژوهی آکنده از پژوهش‌های بلاغی جهت تبیین اعجاز لفظی قرآن کریم می‌باشد. مقاله پیش‌رو با عنوان «بررسی جلوه‌های بلاغت و زیبایی در سوره‌ی مبارکه اخلاص» پژوهشی نظری است که به روش تحلیلی - توصیفی سوره‌ی اخلاص را با معیارهای علوم بلاغی و ملاک‌های زیبایی شناسی مورد بررسی قرار داده است. پژوهشگر از رهگذار پردازش داده‌ها تکنیک حصر، فصل و وصل، ایجاز، سجع و ترکیب اسلوب علمی و ادبی از مهمترین مصادیق زیبایی سوره‌ی اخلاص یافته است، خمن آنکه معتقد است با توجه به رسالت سوره‌ی اخلاص، علم بیان در این سوره کارکردی ندارد.

**کلیدواژه‌ها:** معجزه‌ی قولی، بلاغت، ایجاز، حصر، فصل و وصل

dr\_khanjanii@yahoo.com

<sup>۱</sup>- استادیار زبان و ادبیات عربی دانشگاه آزاد اسلامی واحد چالوس.

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۲/۷ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۵/۱۵

## ۱- مقدمه

بر اساس داده های دانش کلام، یکی از اوصاف ثبوته حق تعالی صنعت تکلم است، بازگشت این صفت به اسماء حسنی و اوصاف مبارک و کمالیه و ثبوته "حی، علیم، قادر و مرید" بوده و به تکلم تکوینی و تدوینی قابل تقسیم است. مجموعه آفرینش از سَمَك تا سُهْمی، از کاه تا کهکشان و تا بالاتر از آن یعنی همه عوالم مجرد، کلام تکوینی خداوند و ظهور نظام احسن الهی است. صحف آسمانی از جمله قرآن کریم کلام تدوینی خداوند می باشد که به نحو تجلی و نه تجافی از سرادق غیب و از علم مکنون الهی در قلب انسان کامل محمد بن عبدالله (ص) که برزخ میان وجوب و امکان است با واسطه‌ی فرشته‌ی وحی «**نَزَّلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَبْلِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذَرِينَ**» (الشعراء، ۱۹۴ و ۱۹۳) و نیز بی واسطه‌ی فرشته‌ی وحی «**وَإِنَّكَ لِتَلقِيَ الْقَرَانَ مِنْ لَدْنِ حَكِيمٍ عَلَيْهِ**» (النمل، ۶) بار یافته و آنگاه آن حقیقت انزالی بر اساس مقتضیات و شرایط عصر و مصر نزول در فرایند تنزیل به طور تدریجی در ثوب و جامه‌ی حروف و قالب کلمات و عبارات «عربی مبین» نمود یافته است. بنابراین قرآن کریم تجلی گاه خداوند است سخن امام علی ابن ابی طالب (ع) در نهج البلاغه مؤید این مطلب است. آن حضرت در خطبه ۱۴۷ فلسفه بعثت رسول اکرم (ص) را یاد آور شده فرمود: «فَتَجَلَّ لِهِمْ سِبْحَانَهُ فِي كِتَابِهِ مِنْ غَيْرِ أَنْ يَكُونُوا رَأُوهُ بِمَا إِرَاهُمْ مِنْ قُدْرَتِهِ وَ**حَوْقَنَهُمْ مِنْ سُطُوتِهِ**» یعنی: «آن ذات بی تعین و منزه در کتاب تدوینی خود "قرآن کریم" تجلی نمود بی آنکه مردمان بتوانند در اثر درخشش برق قدرت و صاعقه سطوت به مشاهده‌ی آن حقیقت بی چون نائل آیند» از پیشوای ششم شیعه یعنی صادق آل محمد (علیهم السلام) نیز در این باره رسیده است که فرمود: «لَقَدْ تَجَلَّ اللَّهُ لِخَلْقِهِ فِي كَلَامِهِ وَ**لَكُنْهُمْ لَا يَصْرُونَ**» (مجلسی، ۸۹/۱۰۷) یعنی: «خداوند در کلامش برای آدمیان تجلی نمود لیکن آنان او را نمی بینند»

بازگشت این دو سخن اُنیق و عمیق به یک اصل کلی است که آن نیز مستفاد از سخنی دیگر از امام علی(ع) است آن اصل کلی عبارت است از اینکه هر متکلمی به

نحوه‌ای از تجلی در کلام خود متجلی می‌شود. آن حضرت در این باره در حکمت ۱۴۸ نهج البلاغه فرمود: «المرء مخبوء تحت لسانه» یعنی: «آدمی زیر زبانش پنهان است». فیلسوفان و متکلمان مسلمان، کلام تدوینی خداوند، به ویژه قرآن کریم را «معجزه‌ی قولی» دانسته، معتقدند "معجزات فعلی" مانند شکافتن ماه و زمین و دریا و درخت و درمان بیماران و زنده کردن مردگان و... که تصرف در کائنات و تسخیر آنها و تأثیر در آنها به قوت ولایت تکوینی انسانی به اذن الله است، موقت و محدود به زمان و مکان و خلق الساعه و زودگذرند و بعد از وقوع فقط عنوان تاریخی و سمت خبری دارند به خلاف معجزات قولی که در همه اعصار معجزه‌اند و برای همیشه باقی و برقرارند. (حسن زاده آملی، ۱۸) علاوه بر این معجزات فعلی برای عوام است زیرا اینان با محسوسات آشناشوند و با آنها الفت گرفته و خو کرده‌اند و پای بند نشأت طبیعتند و به ماورای آن سفری نکرده‌اند، لیکن خواص که قوه‌ی متفکره و عاقله‌ی پیکر مدینه‌ی فاضله‌ی انسانی‌اند، مشتاق «معجزه‌ی قولی» اند همانگونه که خواجه در شرح اشارات با آوردن عبارت «الخواص للقوليه أطوع و العوام للفعليه أطوع» به این حقیقت اشاره‌ای لطیف داشته است. (همانجا، ۲۰)

حاصل سخن آنکه قرآن کریم به عنوان سر سلسله‌ی اعجزاز قولی، کلام تدوینی خداوند و نمایشگاه تبیینی روایت حضرت احادیث است بدین معنی که با توجه به مقتضیات اعتقادی عصر نزول، چونان آینه‌ای شفاف روایت حق تعالی را نمایاند تا منکران را از اوج انکار به حضیض اقرار نشانند و گمراهان را از برهوت حیرت و ضلالت به شاهراه هدایت و سعادت رسانند و مشرکان را از کج راهه‌ی شرک به صراط مستقیم ایمان موحدانه باز آورند و مؤمنان را به دار السلام حضرت رحمن داخل گردانند.

اکنون ذکر نکته‌ای لطیف، ضروری و شایان به نظر می‌رسد و آن اینکه "معجزه قولی" مزین به دو زیبایی است. یکی زیبایی ظاهری که به حوزه‌ی الفاظ و عبارات مربوط می‌شود و از آن به "بلاغت" تعبیر می‌گردد و دیگری زیبایی باطنی که قلمرو

آن معنا است و از آن به "حکمت" یاد می شود. امام علی(ع) در خطبه‌ی ۱۸ از این دو زیبایی متباور در مصدق اکمل معجزه‌ی قولی یعنی قرآن کریم چنین یاد می کند: «و **إِنَّ الْقُرْآنَ ظَاهِرٌ أَنِيقٌ وَ بَاطِنٌ عَمِيقٌ لَا تَفْنِي عِجَابَهُ وَ لَا تَنْقَضِي غَرَائِبَهُ**» یعنی: «قرآن ظاهری زیبا و شگفت انگیز و باطنی ژرف و پرمایه دارد، نکات شگفت آور آن ماندگار است و اسرار فرا عقلی آن پایدار»

میرداماد در قبسات پس از بحثی درباره‌ی معجزات فعلی و قولی می نویسد:

«از ازل تا به ابد در "حکمت و بлагت" (یعنی همان زیبایی ظاهری و باطنی) هیچ عقلی به مرتبه‌ی اعجازین قرآن کریم نخواهد رسید.» (میر داماد، ۳۲۱) بی گمان دو خصوصیت یاد شده را می توان به وفور در سراسر قرآن کریم سراغ گرفت کما اینکه از گذشته تا کنون پرچم داران حکمت و طلایه داران بлагت پس از جستجو و کاوش در قرآن کریم زبان اعتراف گشوده و سر تعظیم فرود آورده. علاوه بر این مخالفان و معاندان نیز علی رغم عدم گرایش به دین اسلام، تأثیر شگفت انگیز قرآن کریم را که حکایت از اعجاز لفظی آن دارد، انکار ننموده بلکه زبان به اعتراف گشوده اند. در میان مخالفان پیامبر اکرم(ص) یکی از لجوح ترین و گستاخ ترین آنها ولید بن مغیره بود که با همه خصومت و کینه توزی نسبت به پیامبر اسلام و دین خدا، نتوانست تأثیر شگفت انگیز قرآن کریم را بر خویش انکار کند. وی با اینکه قرآن را جادوی محمد بن عبدالله می دانست پس از مواجهه با پیامبر و شنیدن آیات قران گفت: «سخن او حلاوتی دارد و بسان نخلی پر برگ و بار است او نه کاهن است و نه مجرون. زیرا ما هم سخنان کاهنان را شنیده ایم و هم از شعر آگاهیم تنها چیزی که درباره او می توان گفت آن است که او جادوگر است.» (ابن هشام، ۲۷۰ / ۲) ابن ابی الاصبع در بدیع القرآن می نویسد: «وقتی یکی از اعراب آیه‌ی کریمه‌ی **فَاصْدِعْ بِمَا تُؤْمِنْ**» (الحجر، ۹۴) را شنید به سجده افتاد و آنگاه که از چرایی سجده‌اش پرسیدند گفت: در برابر زیبایی این کلام بود که سر به سجده نهادم» (ابن ابی الاصبع، ۹۷) ابن هشام در "السیرة النبویه" آورده است: «وقتی جبیر بن مطعم به آیاتی از سوره‌ی طور گوش فرا داد و به آیات **إِنَّمَا خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ**

**شَيْءَ أَمْ هُمُ الْخالقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يَوْقُنُونَ أَمْ  
عَنْهُمْ خَرَائِنَ رَّبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُصْبِطُونَ** (آیات ۳۵ تا ۳۷) رسید، گفت: نزدیک  
بود قلبم به پرواز در آید.» (ابن هشام، ۷۷ / ۲)

شایان گفتن است، سوره‌ی مبارکه‌ی توحید(اخلاص) یکی از آن نمونه‌های قرآنی است که با ایجاز حیرت آورش اعجاز قولی خداوند را به نمایش گذاشت، عقول صاحب نظران را به شگفتی آورده است. کلینی در الكافی از امام سجاد(ع) در پاسخ به پرسشی درباره سوره‌ی توحید حدیثی آورده که مؤید مطلب فوق است. سخن امام چنین است: «إِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ عَلِمَ أَنَّهُ يَكُونُ فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَقْوَامٌ مُتَعَمِّقُونَ فَانْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى قَلْ  
هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ وَالْآيَاتُ مِنْ سُورَةِ الْحَدِيدِ إِلَى قَوْلِهِ وَهُوَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصَّدُورِ فَمَنْ رَامَ وَرَاءَ ذَلِكَ  
فَقَدْ هَلَكَ» (کلینی، ۹۱ / ۱) یعنی: «همانا خداوند به علم آزلی می‌دانست که در آخر الزمان انسانهایی اهل تعمق پا به عرصه‌ی گیتی خواهند نهاد از این رو سوره توحید و آیات نخست سوره‌ی حدید را فرو فرستاد. بنابر این هر کس فراتر از این را طلب کند هلاک و تباخ خواهد شد.» با توجه به اهمیت سوره توحید در این مقاله برآئیم تا درباره جلوه‌های بلاغت سوره کلامی تقدیم کنیم<sup>۱</sup>

## ۲- مصاديق بلاغت و زیبایی در سوره‌ی اخلاص

پیش از ورود به بحث باید گفت با توجه به اینکه رسالت سوره‌ی اخلاص تغییر

<sup>۱</sup>- بدیهی است که از صدر اسلام تا کنون بازها و بازها سوره‌ی مبارکه توحید مورد کاوش نظری و علمی قرار گرفته و در همه تفاسیر امامیه و عامه به صورت مختصر و مظلوم تفسیر شده است لیکن با توجه به اهمیت مباحث اعتقادی که این سوره در بردازندۀ آن است، بیشتر مفسران به تحلیل محتوای سوره پرداخته اند و در نتیجه جنبه‌ی بلاغی سوره و زیبایی‌های آن که مبین اعجاز لفظی قرآن کریم است، مغفول مانده و تنها مفسرانی اندک از جمله ابن عاشور در التحریر والتنتیر، کاشانی در زبدۃ التفاسیر، آلوسی در روح المعانی، شوکانی در فتح القدير و بربخی دیگر اشاره‌ای گذرا بدان داشته‌اند علاوه بر این جستجوهای پژوهشگر نشانگر آن است که تا کنون مقاله‌ای نیز درباره زیبایی‌های این سوره به رشته‌ی نوشه‌ی در نیامده است لذا این مقاله با رویکردی بلاغی و زیبایی شناختی سوره‌ی اخلاص را مورد بازنگویی قرار می‌دهد. نویسنده معتقد است با عنایت به اینکه این سوره همانند سوره حمد از پرکاربردترین سوره‌های قرآن کریم در میان مسلمانان (با مراتب مختلف معرفتی) است و در حدیث نیز به نقل از فریقین به منزله‌ی ثلث قرآن کریم قلمداد گشته است، لذا باز پژوهی سوره از نظر نویسنده با رویکردی نوجهت تبیین هرچه بیشتر زیبایی‌های لفظی قرآن کریم و تعمیق شناختهای اعتقادی و تحکیم باورهای مذهبی امری ضروری و اثر بخش خواهد بود.

بینش و نگرش مشرکان و پیروان ادیان محرّف دربارهٔ خداوند و اثبات یگانگی، ربویت و شریک ناپذیری حق تعالیٰ بوده است لذا درون مایه‌های سوره صبغه‌ی عقلی داشته، خالی از صور خیال و موضوعات علم بیان است لیکن علم معانی چنانکه خواهد آمد، در این سوره نقش آفرینی برجسته‌ای در القاء معانی دارد. اما عناصر بلاغی سوره به اختصار عبارتند از:

### ۱-۲- مطابقت با مقتضای حال

مقتضای حال از نظر عالمان علوم بلاغت، آن موقعیت زمانی، مکانی و حالات فکری و روحی مخاطب یا مخاطبان است که متکلم را برابر می‌انگیزد تا پیامش را مطابق با آن ایراد نماید. (هاشمی، ۲۹) از این رو به تعبیر تفتازانی یکی از دو شرط بلاغت کلام مطابقت آن با مقتضای حال می‌باشد. (تفتازانی، ۳۷)

نخستین شناسه‌ی مطابقت سورهٔ توحید با مقتضای حال ایجاز است بدین معنی که با کمترین الفاظ بر تمام معنای خود دلالت می‌کند و از این جهت با شرائط ادبی عصر نزول که به گواهی پژوهشگران و مورخان، دوران غلبهٔ ایجاز در گفتار بوده است، انطباق تام دارد. بدین خاطر عالمان علوم قرآنی نیز از جملهٔ ویژگهای سوره‌های مکی را ایجاز قلمداد نموده‌اند. (سیوطی، ۲۱۳/۱) گفتنی است ایجاز یکی از ماهرانه ترین تکنیکهای پیام رسانی و از مباحث مهم علم "معانی" است لازمه‌ی این تکنیک توانایی وافر علمی متکلم و هنر مخاطب سنجی‌وی می‌باشد و خود به دو نوع «ایجاز قصر و ایجاز حذف» تقسیم می‌شود. (المراغی، ۱۶۶) این تکنیک زیبا به هر دو روش در کنار دو تکنیک دیگر یعنی «اطناب و مساوات» به صورت گسترده در قرآن کریم بکار رفته است. ایجاز موجود در سورهٔ توحید از نوع قصر می‌باشد بدین معنی که بدون حذف لفظی از الفاظ و بی‌آنکه کلام مبهم باشد با همهٔ کوتاهی بر تمام معنای خویش یعنی مراتب توحید دلالت می‌نماید. شناسه دوم مطابقت سورهٔ توحید با مقتضای حال (شرط ادبی عصر نزول) به ساختار نثری سورهٔ برمی‌گردد. عبارات کوتاه و مسجع، سوره را به لحاظ ساختاری شبیه خطابه‌های عصر نزول نموده است. لذا با مراجعه به

خطابه‌های خطبای عصر جاهلی مانند اکثم بن سیفی، قُسَّ بن ساعده و سجستان وائل که سرشار از عبارات کوتاه و مسجع بوده است می‌توان بر صدق این مطلب گواهی داد. آرایه‌ی سجع در حرف "دال" در واژگان «احد، صمد، لم یلد، لم بولد و احد» به ویژه در هنگام وقف موجب تولید آهنگی جذاب گشته زیبایی خاصی به سوره می‌بخشد زیرا "دال" از جمله حروفی است که از صفت قَلْقَله برخوردار بوده و در هنگام سکون اندکی از مخرج خود رها می‌شود و موجب جودت و نیکویی لفظ می‌گردد.

## ۲-۲- تکنیک حصر (قصر)

یکی از جلوه‌های درخشان بلاغت و شکوهمندی تعبیر در سوره‌ی مبارکه توحید تکنیک قصر (حصر) است که به صورت «قصر صفت بر موصوف» در آیه‌ی کریمه‌ی «الله الصمد» رخ نموده است. تفصیل مطلب آن است که اصل در خبر تنکیر است حال اگر همانند مبتدا معرفه باشد افاده حصر (قصر) می‌نماید لذا واژه‌ی "الحمد" که در گزاره "الله الصمد" معرفه آمده است موجب حصر مفهوم خبر در مبتدا گشته و به لحاظ منطقی مانع اغیار می‌باشد زیرا اگر "الله صمد" گفته می‌شد "صمدیت" به لحاظ منطقی بر دیگران نیز قابل حمل بود

علی الفرج در کتاب "تکوین البلاغه" از جمله مزایای تکنیک حصر را که ژرف ساختی منطقی دارد و موجب جمع اخیار و دفع آغیار می‌گردد اسلوبی ممتاز در پیام رسانی می‌داند. (الفرج، ۱۴۳) حصر موجود در آیه‌ی «الله الصمد» در سنجه‌ی با واقعیت خارجی قصر حقیقی و به اعتبار مخاطب (بشرکان) با لحاظ شأن نزول سوره توحید "قصر القلب" می‌باشد. زیرا آیه در مقام تغییر بنیادین اعتقاد بشرکان است که قائل به تعدد آلهه در گستره‌ی ربوبیت بوده‌اند. (ابن عاشور، ۵۴۶۳۰) شایان ذکر است اکثر قریب به اتفاق مترجمان قرآن کریم ترجمه‌ای ناقص از این آیه ارائه داده اند که باید در جای خود مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

### ۳-۲- تکنیک فصل و وصل

یکی دیگر از مصادیق زیبایی و رسایی سوره‌ی مبارکه‌ی توحید تکنیک فصل و وصل است. احمد هاشمی این تکنیک را معیار بلاغت دانسته، معتقد است تنها کسانی در این روش گوی سبقت را در میدان سخن می‌ربایند که بهره وافری از معرفت داشته باشند.(الهاشمی، ۱۷۰) شایان ذکر است این تکنیک اولاً در کلام تام کاربرد دارد و ثانیاً تنها معیار واژگانی فصل و وصل حرف عطف "واو" می‌باشد.

با دقیقت در سوره‌ی مبارکه اخلاص در می‌یابیم تکنیک فصل و وصل در این سوره جلوه‌ی خاصی داشته، گویایی اعجاز لفظی قرآن کریم است. در این سوره میان گزاره‌های "**الله الصمد**" و "**الله احد**" و نیز میان گزاره‌ی "**لم يلد**" و "**الله الصمد**" قاعده فصل استوار است و در بقیه گزاره‌های سوره قاعده وصل جریان دارد. تفصیل مطلب آن است که گزاره‌ی "**الله احد**" ناظر به ذات و گزاره‌ی "**الله الصمد**" ناظر به صفات است و با توجه به اینکه صفات باری تعالی(صفات ذاتی) عین ذات است و فقط تکثر مفهومی دارد جمله‌ی "**الله الصمد**" بر اساس قاعده‌ی "عدم عطف شيءٍ بِنَفْسِهِ بِرِجْمَلِيِّ **اللهُ أَحَدٌ**" عطف نشد گفتنی است ابن عاشور در "التحریر و التنویر" جمله‌ی اسمیه‌ی "**الله الصمد**" را خبر دوم برای "هو" گرفته فصل را بر اساس تعدد خبر برای مبتدای واحد توجیه می‌کند.(ابن عاشور، ۵۴۰) ابوحیان اندلسی نیز با مستأنفه دانستن گزاره‌های "**الله الصمد**" و "**الله احد**" قاعده فصل و عدم عطف را تحلیل می‌نماید وی معتقد است افسح آن است که جمله‌ی "**الله الصمد**" جمله‌ای استینافی و مستقل باشد مانند: «**زَيْدُ الْعَالَمِ زَيْدُ الشَّجَاعِ**» (غرناطی اندلسی، ۵۷۱ / ۱۰) بیضاوی معتقد است گزاره‌ی "**الله الصمد**" به منزله‌ی نتیجه و یا دلیل برای گزاره‌ی "**الله احد**" می‌باشد و لذا برآن عطف نشد.(بیضاوی، ۵ / ۳۴۷) و گزاره‌ی "**لم يلد**" به همراه دو جمله‌ی ما بعد در حکم تفصیل "**الله الصمد**" می‌باشد چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نیز آمده است: «... وَ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فَسَرَ الصَّمَدَ فَقَالَ: اللَّهُ أَحَدٌ اللَّهُ الصَّمَدُ ثُمَّ فَسَرَةٌ فَقَالَ: لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ وَ لَمْ يَكُنْ لَّهُ كَفُواً أَحَدٌ»

(الصادق، ۹۱) بدین خاطر گزاره‌ی "لَمْ يَلِدْ" بر ماقبل خود عطف نگردید. عالمان بلاغت از چنین موقعیتی که میان جملات اتحاد تمام وجود دارد و در نتیجه مقتضی فصل و عدم عطفند به "كمال الاتصال" یاد می کنند.(دیباچی، ۱۲۲) بقیه‌ی گزاره‌های سوره یعنی "لَمْ يَلِدْ" و "لَمْ يُولَدْ" و "لَمْ يَكُنْ لَهُ كَفُواً أَحَدٌ" بر یکدیگر عطف شده‌اند و میان آنها قاعده وصل استوار است زیرا شرط عطف وجود جامع اعم از موافقت و تضاد است مثل "يحيى و يميت" و "كروا و اشربوا" گزاره‌های یاد شده از سوره توحید نیز با یکدیگر توافق در سیاق و تناسب در محتوی داشته و بر یکدیگر عطف شده اند.آل‌وسی در این باره می گوید: «این سه جمله در مقسام متعدداند ولی در اقسام متغایرند لذا بر هم عطف شده اند». (آل‌وسی، ۳۲۴ / ۲۰) کاشانی در زبدة التفاسیر معتقد است مأموریت سه جمله‌ی پایانی سوره‌ی توحید نفی انواع کفویت است لذا سه جمله تفصیل یک جمله بوده و بر هم عطف شده اند. (کاشانی، ۷ / ۵۵۷)

#### ۴-۴- ذکر مسند الیه

از دیدگاه متفکران علوم بلاغت هر لفظی که بر معنایی دلالت داشته باشد شایسته ذکر در بافت و پیکره‌ی کلام است بنابراین اصل بر ذکر است مگر اینکه علتی موجب و مقتضی حذف گردد در غیر این صورت کلام به صورت معما در آمده و مفید فائده نخواهد بود.(دیباچی، ۸۵) این قاعده و تکنیک بلاغی در زمینه‌ی ذکر مسند الیه در بردارنده فوائد متنوعی مانند "زيادة التقرير والايضاح للسامع، الرد على المخاطب، التلذذ، التعجب، الاهانة، التعظيم و ..." می باشد. (هاشمی، ۱۰۰) از جمله ویژگیهای بلاغی سوره‌ی توحید ذکر مسند الیه یعنی لفظ جلاله "الله" در دو گزاره "الله أَحَد" و "الله الصمد" به صورت مکرر است. به نظر می رسد با لحاظ شأن نزول این سوره ذکر لفظ جلاله "الله" در جمله "الله الصمد" با اینکه در جمله پیشین "الله أَحَد" وجود داشت از یک سو مفید "زيادة التقرير والايضاح للسامع" و از دیگر سو مفید "تعظيم" شان مسند الیه است بدین معنی که با توجه به حال مخاطبان، ذکر لفظ جلاله

"الله" هرچه بیشتر بر رویت "الله" تأکید نموده تا موجب تغییر موضع مشرکان گردد و سبب تثبیت عظمت حق تعالی در باور موحدان شود. شوکانی در فتح القدیر معتقد است تکرار لفظ جلاله در گزاره‌ی "الله الصمد" در بر دارنده‌ی این پیام است که موجودی که متصف به صمدیت نیست، شایسته‌ی الوهیت نمی باشد.(شوکانی، ۵/۶۲۳)

#### ۵-۴- کارکرد دو گانه واژه‌ی "اَحَد"

واژه‌ی "اَحَد" دوبار در سوره‌ی مبارکه‌ی توحید بکار گرفته شد یک بار در ساختاری مثبت و دیگر بار در ساختاری منفی، در صدر سوره با نقش خبر(مسند) و یا بدل به صورت نکره و در قالب گزاره‌ای مثبت به لفظ جلاله "الله" اسناد داده شد و به معنای "یگانه"، "فرد" و "یکتا" می باشد و بر وحدت حقیقیه دلالت دارد و در پایان سوره با نقش اسم مؤخر کان و مستندالیه به صورت نکره‌ی در سیاق نفی، استعمال شده است."اَحَد" در این گزاره به دلیل نکره بودن و نیز قرار گرفتن در سیاق منفی افاده عموم نموده، از باب استغراق جنس به معنای "فردی" یا "شخصی" می باشد.(الراغب الاصفهانی، ۱۶) و این حالت (نکره در سیاق نفی) از وزن ماهوی واژه‌ی "اَحَد" کاسته، هرچه بیشتر موجب بی مقداری مدلول آن می شود کما اینکه شأن نزول سوره نیز مقتضی هیمن امر است زیرا "اَحَدیَّت" و "صَمْدِيَّت" کمال مطلق را برای ذات مستجمع جمیع صفات، اثبات نموده، جایی برای غیر باقی نمی گذارد. لیکن در جمله نخست گرچه به ظاهر همان لفظ است، با اسناد به ذات مستجمع جمیع صفات، گویی واژه‌ای دیگر بوده و با موسیقی دیگری که حکایت از تفحیم و شکوه دارد، تلفظ می گردد. شایان ذکر است که تغلیظ "لَام" در واژه‌ی "الله" نیز بر شکوهمندی موسیقایی واژه "اَحَد" در تلفظ می افزاید و حال آنکه این واژه در آیه پایانی چنین موقعیتی ندارد. نکته قابل توجه آنکه ابن عاشور در التحریر و التنویر معتقد است میان دو واژه‌ی "اَحَد" در صدر و ذیل سوره جناس تمام نهفته است. زیرا "اَحَد"

در صدر سوره یکی از اسماء حسنی خداوند و غیر قابل حمل بر دیگران است ولی در پایان سوره تنها یک اسم نکره و قابل حمل بر کثیرین می باشد.(ابن عاشور، ۵۴۳ / ۳۰) درباره کارکرد دوگانه و در عین حال زیبا و سرشار از بلاغت واژه "احد" در گزاره نخست و پایانی سوره توحید همچنین می توان گفت احد در گزاره نخست یگانگی انحصاری و مطلق را برای خداوند اثبات می کند به همین دلیل تنها به خداوند اسناد داده می شود به عنوان مثال «زید اَحَد» و نیز «رَجُلُّ اَحَد» گفته نمی شود ولی در گزاره پایانی مثلیت و مشابهت برای خداوند را به طور مطلق نفی می نماید.

## ۶-۲- تقدم ظرف لغو له

با دقت در آیه‌ی پایانی سوره‌ی مبارکه‌ی توحید متوجه می شویم که "له" با وجود اینکه غیر مستقر و لغو است بر متعلق خود یعنی "کفوأ" مقدم شده است و این به ظاهر با قواعد ادبیات عربی سازگاری ندارد به همین دلیل زمخشری با استناد به قول سیبویه که تقدیم ظرف لغو را بر متعلق خود در کلام فصیح جائز نمی داند طرح اشکال نموده بر اساس قاعده‌ی «الضروراتُ تُبِيَحُ الْمَحظُوراتُ» اینگونه پاسخ می دهد. «این گزاره صرفاً برای نفی مثلیت و مكافئه از ذات باری تعالی است و گراینیکاه این پیام نیز واژه "له" می باشد به همین دلیل با تقدم بر اسم و خبر کان سبب انصراف ذهن در نفی مثلیت به طرف "الله" شد» (زمخشری، ۸۱۸ / ۴)

چنانکه ملاحظه می شود تقدیم ظرف لغو در این آیه بر متعلق خویش جهت اهتمام هر چه بیشتر به بیان استحقاق مقام ربوی نسبت به نفی شیوه و نظری است و این خود گویای بلاغت قرآن کریم است. شایان ذکر است ابوحیان اندلسی در البحر المحيط معتقد است اشکال سیبویه که برخی از مفسران بر آن پای فشرده‌اند، به تقدم ظرف تمام بوده نه مستقر و "له" در آیه مورد بحث ظرف لغو است و تقدیر آیه "وَلَمْ يَكُنْ أَحَدُ كَفُوا لَهُ" می باشد که جهت رعایت فاصله (سجع) و تمرکز بر نفی مثلیت از مقام

ربوی و نیز به دلیل نکره بودن "احد" به صورت «ولم يكن له كفواً أحد» نازل شده است.(غرناطی اندلسی، ۱۰ / ۵۷۴)

#### ۷-۲- ترکیب اسلوب علمی و ادبی

اسلوب فنی ادبی است که نویسنده برای اقناع مخاطب و تأثیر در روی برمی گزیند و در حقیقت روش اندیشه و تعبیر می باشد.(الشائب، ۴۵) و خود به دو نوع علمی و ادبی تقسیم می گردد. اسلوب علمی بر معارف عقلی استوار بوده، هدف آموزشی دارد و اسلوب ادبی ریشه در عواطف انسانی داشته، به تحریک احساسات و عواطف می پردازد.(فاضلی، ۳۰۳) یکی دیگر از جلوه های بلاغت و زیبایی در سوره های مبارکه توحید در آمیختگی دو اسلوب علمی و ادبی است که غالباً از یکدیگر جدا هستند بدین معنی که بیشتر نثرهایی که اسلوب علمی دارند خالی از صبغه ای ادبی اند و اکثر نثرهایی که اسلوب ادبی دارند خالی از صبغه ای علمی می باشند لیکن این سوره از یک سو با طرح توحید در ذات و صفات حق تعالی صبغه و اسلوبی علمی داشته و از دیگر سو با وجود تکنیک فصل و وصل ، حصر و مسجوع بودن عبارات، اسلوبی ادبی و جذاب است.

#### ۸-۲- دفاع از توحید از زبان پیامبر(ص)

چنانکه پیداست سوره های مبارکه توحید با فعل امر "قُل" آغاز می شود و بقیه سوره مقول قول می باشد و این بدان معنا است که خداوند از زبان انسان آنهم انسان کامل یعنی پیامبر اکرم(ص) به دفاع از خود پرداخته است البته با توجه به اینکه این واژه جزء سوره بوده و هر مؤمنی آن را به هنگام تلاوت و قرائت ادا می کند می توان گفت خداوند از این طریق به هر انسان مؤمنی لیاقت و شایستگی دفاع از توحید را اعطاء فرموده است.

فخر رازی که خود از مفسران به نام عامه می باشد در آخرین بند از تفسیر سوره توحید با برداشتی ذوقی از واژه های آغازین دو سوره "توحید و کوثر" به

مطلوبی اشاره دارد که در هیچ یک از تفاسیر امامیه و عامه نیامده است. وی می گوید: «با توجه به اینکه مشرکان و پیروان متون محترف به خداوند نسبت فرزند داشتن، دادنده سوره مبارک توحید در مقام تنزيه واجب الوجود از تعدد، نيازمندي، ترکيب، تجزيه و شريک است و نيز باتوجه به اينکه عده‌اي از جاهلان پيامبر را ابتر می خوانند سورة مباركه‌ی کوثر در مقام آرامش بخشی به پيامبر(ص) نازل شده است. زира به لحاظ عقلی نسبت فرزند به خداوند نادرست می باشد و به لحاظ عرفی نيز بی فرزندی برای انسان نقص است از اين رو خداوند در سوره مباركه توحيد به پيامبرش فرمود تو از نزاهت من (از ترکيب و تعدد و نقص و شريک) دفاع کن: **«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ.....»** و در سوره کوثر خود به دفاع از پيامبر برآمد آنهم به لفظ جمع (آنا) که حکایت از عظمت و شوکت دارد **«إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثُرَ.....»** (فخر رازی، ۳۲/۱۸۵)

#### ۹-۲- تقدم "لم يلد" بر "لم يولد"

يکی دیگر از جلوه های بلاغت زیبایی و در سوره‌ی مبارکه توحید تقدم گزاره‌ی "لم يلد" بر گزاره‌ی "لم يولد" وجود رابطه عطف نسق میان دو گزاره‌ی ياد شده می باشد. بدیهی است لازمه‌ی والدیت(پدری) در نظام توالد و تناسل، مولود بودن است. به بیان دیگر تا موجودی به دنیا نیاید و عنوان "مولود" بر او صدق نکند، اطلاق والدیت بر او موضوعیت نخواهد یافت. با این وصف در سوره‌ی توحید "لم يلد" یعنی والدیت (پدری) بر "لم يولد" یعنی مولودیت(فرزنده) مقدم شده است. آلوسی دو دلیل را در خصوص چرايی اين تقدم ياد آور شده است يکی آنکه تقدم "لم يلد" بر "لم يولد" از باب تقدم اهم بر مهم است و در توضیح، نسبت ناروای مشرکان را که به خداوند نسبت والدیت و پدری می دادند به عنوان وجه اهمیت بیان می کند. دیگر آنکه وی "لم يولد" را تعلیل برای "لم يلد" محسوب می نماید و عبارت «لم يلد لا نه لم يتوالد» (نزائید زیرا زائیده نشد) را در توجیه دیدگاه خود به عنوان عبارت مقدّر برای دو گزاره‌ی **«لم يلد ولم يولد»** آورده است. (آلوسی، ۲۰/

۳۲۵) فخر رازی نیز گزاره‌ی «لم یولد» را به منزله‌ی برهان برای «لم یلد» دانسته، معتقد است گزاره‌ی «لم یولد» بیانگر آن است که دلیل بر امتناع والدیت، اتفاق نظر همه بر امتناع مولودیت است زیرا کسی ادعای مولودیت را برای خداوند نکرده است. (فخر رازی، ۱۸۳ / ۳۲)

ابن عاشور در التحریر و التنویر گزاره «لم یولد» را که بر گزاره‌ی «لم یلد» عطف شده است از باب "احتراس" می‌داند تا مانع از تجویز انتساب مولود بودن به خداوند شود. (ابن عاشور، ۵۴۱ / ۳۰) سیوطی در الاتقان، احتراس را متراծ با تکمیل و از انواع اطناب گرفته، معتقد است احتراس سبب دفع دخل و توهمند مقدار از ذهن شنونده می‌گردد. (سیوطی، ۲۵۱ / ۳)

#### ۱۰-۲- تذییل در «ولم یکن له کفوأً أحد»

سیوطی در الاتقان تذییل را از اقسام اطناب دانسته، می‌نویسد: «هر گاه به دنبال یک جمله، جمله‌ای دیگر بیاید که در بر دارنده‌ی معنای همان جمله اول بوده و تأکید کننده منطقی یا مفهوم آن باشد، تذییل خوانده می‌شود مانند: **«ذلك جزينا هم بما كفروا وهل نجازى الا الكفور»** (سبأ، ۱۷) (همان، ۲۵۰ / ۳)

ابن عاشور همچنین آیه‌ی یاد شده را از باب "تذییل" که از انواع اطناب است، می‌داند وی معتقد است این آیه که در مقام نفي نظیر و شبیه از باری تعالی است اعم از مضمون جمله‌های پیشین می‌باشد زیرا مجموعه جملات پیشین بیانگر این مطلب است که خداوند نظیر و شبیه ندارد و این آیه نیز از باب إطناب در کلام به صراحة از ساحت ربوی نفی شباهت می‌نماید. (ابن عاشور، ۵۴۲ / ۳۰) زمخشری نیز معتقد است گزاره‌ی «ولم یکن له کفوأً أحد» مفید تقریر است (زمخشری، ۸۱۸ / ۴)

#### ۱۱-۲- آغاز مقول قول به ضمیر غائب «هو»

ضمیر از واژگان متوجّل در ابهام است بکار گیری واژه‌ی "هو" پس از فعل امر "فل" که به دلیل سکون لام موجب مکث و توجه مخاطب می‌شود، زیبایی ویژه‌ای

به سوره می بخشد، از این رو برخلاف مشرکان که با اسم اشاره‌ی حسّی "هذا و هذه" به بتھایشان اشاره می نمودند، خداوند مفاد اصلی این سوره را با ضمیر غائب "هو" آغاز نموده است تا مخاطبان را متوجه یک موجودی غائب از حواس بنماید. به بیان دیگر خداوند در پاسخ به مشرکان و یا پیروان ادیان محرّف نفرمود: «قل: ربی اللہ» یا «قل: اللہ ربی» بلکه فرمود: **«قل: هو الله أحد»** تا ذهن مخاطبان منصرف به موجودی غائب و دور از دسترس قوای حسّی شود و به نوعی در مقام حیرت قرار گیرند سپس بلاfacسله بوسیله‌ی لفظ جلاله "الله" که به دلالت آیات قرآن (۶۱ و ۶۳ العنكبوت؛ ۲۵ لقمان؛ ۲۸ الزمر؛ ۹ و ۸۷ الزخرف) و نیز اشعار جاهلی مشهور و مقبول نزد مشرکان بوده است از ضمیر غائب رمزگشایی نموده، فرمود: **هو الله أحد**. شایان ذکر است عده‌ای از مفسران «هو» را در این سوره ضمیر شأن و مفید اهتمام به مضمون خبر دانسته، گزاره‌ی **الله أحد** را جمله اسمیه و خبر آن قلمداد نموده اند.(طباطبایی، ۳۸۷/۲۰ و (کاشانی، ۷/۵۵۴) عده‌ای دیگر از مفسران همانند ابن عربی و حسینی همدانی "هو" را اسمی از اسماء الله و دال بر حقیقت احادیث بدون اعتبار صفات یعنی صرف الوجود و بسیط محض دانسته اند.(ابن عربی، ۲/۴۶۹) و (حسینی همدانی، ۱۸/۳۳۴) برخی نیز با نظر به شأن نزول سوره‌ی توحید ، ضمیر "هو" را به عنوان پاسخ به سوال پرسشگران به خداوند ارجاع می دهند. این قول را ابن عاشور در التحریر و التنویر آورده است. (ابن عاشور، ۳۰/۵۴۳) البته ابوحیان اندلسی در البحر المحيط معتقد است اگر سوره در جواب مشرکان یا یهود نباشد "هو" ضمیر شأن است.(غرناطی اندلسی، ۱۰/۵۷۲)

## ۱۲- تعبیر به فعل ماضی منفی در لم یلد و لم یولد

همانگونه که ملاحظه می شود حرف جازمه‌ی "لم" فعل مضارع "یلَد" در شکل معلوم و "یوَلد" در شکل مجھول را به ماضی منفی منتقل نموده است. این نیز از جمله ارزش‌های بلاغی سوره توحید است زیرا نفرمود "لن یلد و لن یولد" بلکه فرمود "لم یلد و لم یولد" آلوسی، فخر رازی و ابن عاشور تعبیر به "لم یلد" را از باب "

مشاکله" قلمداد نموده اند.(آلوسی، ۲۰/۳۲۴) و (فخر رازی، ۱۸۳/۳۲) و (ابن عاشور، ۵۴۲/۳۰) زیرا همانگونه که در آیه‌ی ۱۵۲ از سوره‌ی صافات آمده است مشرکان با تعبیر «.... ولد الله...» فرزند داشتن را به خداوند نسبت می‌دادند و یا اینکه چنانکه در برخی آیات از جمله ۱۱۶ البقره؛ ۶۸ یونس؛ ۴ الکهف و ۸۸ مریم آمده است آنان اتخاذ فرزند را به خداوند نسبت می‌دادند و نیز پیروان ادیان محرّف عیسی(ع)، عزیر(ع) و فرشتگان را فرزندان خداوند می‌شمردند از این رو از باب دفع دخل مقدّر و رفع شبهه‌ی نسبت والدیت به خداوند به فعل "لم یلد" تعبیر شده است تا با آرایه مشاکله از طریق معنای فعل که ماضی منفی است و به وسیله "لم" جازمه بر قطعیت آن افزوده شده، پاسخی قطعی به مفتریان داده باشد و نیز به لفظ مضارع مجزوم به "لم" تعبیر نمود تا بیانگر استمرار نفی باشد وی تعبیر به "لم یولد" که مفید ماضی منفی است را ضروری می‌داند زیرا مولود بودن مقتضی سابقه عدمی است و این مطلب با فعل "لم یولد" که به لحاظ شکلی هم با "لم یلد" تناسب دارد هر چه بیشتر از رسایی و زیبایی در لفظ و معنی برخوردار است.(آلوسی، ۳۲۶/۲۰)

### ۱۳-۲- افاده‌ی ثبوت و تجدد

یکی دیگر از جلوه‌های جمال و زیبایی در سوره‌ی توحید، افاده‌ی ثبوت و تجدد است. عالمان علم بلاغت جمله‌ی اسمیه را در اصل وضع مفید ثبوت و جمله‌ی فعلیه را در اصل وضع مفید تجدد می‌دانند.(الهاشمی، ۶۰) سوره‌ی مبارکه‌ی اخلاص ترکیبی از جمله‌ی اسمیه و فعلیه می‌باشد. گزاره‌های «**هو الله أحد**» و «**الله الصمد**» و نیز «**لم يكن له كفواً أحد**» اسمیه و مفید ثبوت می‌باشند و این خود حکایت از انطباق کامل کلام خدا با مقتضای حال یعنی اثبات یکتایی و بی نیازی خداوند و ارجاع ربویت به باری تعالی و تنزیه ساحت ربوی از شبیه و نظری، دارد همچنین گزاره‌های «**لم يلد**» و «**لم يولد**» و نیز «**قل**» در صدر سوره، فعلیه و مفید تجددند. این گزاره‌ها نیز به لحاظ دلالت با مقتضای حال یعنی تنزیه ساحت ربوی از تجزیه و ترکیب بسیار زیبا و شورانگیز می‌باشد.

### ۱۴-۱- جمع میان نکره و معرفه

یکی دیگر از جلوه های زیبایی در سوره‌ی اخلاص آن است که واژه‌ی "اَحَد" در گزاره‌ی "الله اَحَد" به صورت نکره و واژه "الصَّمْد" در گزاره‌ی "الله الصَّمْد" به صورت معرفه آمده است. فخر رازی و نیشابوری از مفسران عامه و کاشانی از مفسران امامیه معتقدند از آنجا که مقام «احدیت» برای خلق مجھول است و کسی به هویت مطلقه‌ی حضرت حق پی نمی برد، واژه‌ی "اَحَد" نکره آمد ولی از آنجا که صمدیت باری تعالی به طور نسبی قابل فهم است واژه‌ی "الصَّمْد" معرفه آمده است.(فخر رازی، ۱۸۳/۳۲؛ کاشانی، ۵۵۶/۷؛ نیشابوری، ۵۴۵/۶).

شایان ذکر است آلوسی در روح المعانی با رد دیدگاه یاد شده معتقد است تعریف "الصَّمْد" برای افاده‌ی حصر بوده، نیازی به معرفه آوردن "اَحَد" نیست زیرا احادیث منزه از ترکیب و تعدد است.(آلوسی، ۳۲۴/۲۰) علامه طباطبائی نیز تعریف "الصَّمْد" را برای افاده‌ی حصر دانسته معتقد است از آنجا که واژه‌ی "اَحَد" به عنوان خبر در جمله‌های مثبت فقط برای لفظ جلاله "الله" بکار می رود، وجود "ال" در آن حشو بوده، نیازی به معرفه آمدن آن نیست.(طباطبائی، ۳۸۶/۲۰)

### ۳- نتایج مقاله

قرآن کریم به عنوان سر سلسله اعجاز قولی ، کلام تدوینی خداوند است که به نحو تجلی از علم مکنون الهی متناسب با زمان و زمین نزول در قالب ادبیات بشری و به زبان عربی مبین بر پیامبر اکرم(ص) نازل گشت این متن وحیانی دو ویژگی منحصر به فرد دارد. ویژگی نخست ناظر بر درون مایه های این کتاب آسمانی است که از آن به "حکمت" یاد می شود. ویژگی دوم ناظر بر قالب و ساختار ادبی این متن وحیانی است که از آن به "بلاغت" تعبیر می شود. چنانکه که گذشت مأموریت این مقاله بررسی بلاغی و زیبایی شناختی یکی از مهم ترین بخش‌های قرآن کریم یعنی سوره‌ی اخلاص بوده است پژوهشگر از رهگذر پردازش داده ها به دستاوردهای زیر دست یافته است.

- ۱- با توجه به رسالت سوره‌ی اخلاص علم بیان در این سوره کارکردی ندارد.
- ۲- عناصر بلاغی حصر، فصل و وصل، ایجاز، سجع و ترکیب اسلوب علمی و ادبی از مهم‌ترین مصادیق زیبایی و بلاغت در سوره‌ی اخلاص است

## کتابشناسی

۱. قرآن
۲. ابن ابی‌الاصلح، رکن الدین عبدالعظيم، بدیع القرآن، ترجمه سید علی میر لوحی، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر، التحریر و التویر، بی‌جا، بی‌تا.
۴. ابن عربی، محیی الدین، تأویلات القرآن، تحقیق: سعید مصطفی رباب، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۲.
۵. ابن هشام، ابو محمد عبدالله، السیرة النبویه، تحقیق مصطفی ابراهیم الانباری و عبدالحفیظ شبی، بیروت، دار الخلود، بی‌تا.
۶. آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالكتب العلمیة، ۱۴۱۵.
۷. بیضاوی، عبدالله بن عمر، انوار التنزیل و اسرار التأویل، بیروت، دار احیاء التراث العربي، بی‌تا.
۸. تقیازانی، سعد الدین، شرح المختصر، قم، انتشارات نجفی، بی‌تا.
۹. حسن زاده آملی، حسن، انسان کامل در نهج البلاغه، قم، انتشارات قیام، ۱۳۵۸.
۱۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشنان، تحقیق: محمد باقر بهبودی، تهران، کتابفروشی لطفی، ۱۴۲۰.
۱۱. دیباچی، ابراهیم، بدایه البلاغه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه (سمت)، ۱۳۸۲.
۱۲. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۲۸.
۱۳. زمخشیری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غواصین التنزیل و...، بیروت، دار الكتاب العربي، ۱۴۰۷.
۱۴. سید رضی، محمدبن حسین، نهج البلاغه، بی‌تا.
۱۵. سیوطی، عبدالرحمون جلال الدین، الانثان فی علوم القرآن، قم، منشورات الرضی، ۱۳۶۳.
۱۶. شایب، احمد، الاسلوب، القاهرة، مکتبه النھضه المصریه، ۱۹۵۶.
۱۷. شوکانی، محمد بن علی، فتح القدیر، بیروت، دار ابن کثیر - دار الكلم الطیب، ۱۴۱۴.
۱۸. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی، التوحید، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، بی‌تا.
۱۹. طباطبایی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴.
۲۰. غرناطی اندلسی، ابوحیان، البحر المحيط فی التفسیر، بیروت، دار الفکر، ۱۴۲۰.
۲۱. فاضلی، محمد، دراسه و نقد فی مسائل بلاغیه حامة، مشهد، انتشارات دانشگاه فردوسی، ۱۳۷۶.
۲۲. فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۵.
۲۳. فرج، علی، تکوین البلاغه، قم، دار المصطفی لاحیاء التراث، ۱۳۷۹.
۲۴. کاشانی، مولی فتح الله ابن شکرالله، زبدۃ التفاسیر، بیروت، مؤسسه المعارف الاسلامیة، ۱۴۲۳.
۲۵. کلینی، محمد، اصول کافی، قم، انتشارات قائم آل محمد، ۱۳۸۶.
۲۶. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، ۱۳۴۵.
۲۷. مراغی، احمد المصطفی، علم بلاغه، بیروت، دار القلم، بی‌تا.
۲۸. نیشابوری، محمود، ایجاز البیان عن معانی القرآن، بیروت، دار الغرب الاسلامی، ۱۴۱۵.
۲۹. هاشمی، احمد، جواہد البلاغه فی المعانی و البیان و البدیع، طهران، مؤسسه الصادق للطبعه و النشر، بی‌تا.